

چهار رساله درباره حضرت ابوطالب و قصیده لاميه آيت الله سيد على بهبهاني، دکتر محمود شهابي، استاد غلامرضا دبیران - به کوشش: على اکبر صفری  
فصلنامه تخصصي مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سالدوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۱۱-۱۴۱

## چهار رساله درباره حضرت ابوطالب و قصیده لاميه

آيت الله سيد على بهبهاني، دکتر محمود شهابي، استاد غلامرضا دبیران

\* به کوشش: على اکبر صفری

چکیده: اين گفتار، شامل دو ترجمه منظوم فارسي از قصیده لاميه حضرت ابوطالب است که غلامرضا دبیران (۱۲۹۶-۱۳۶۵ شمسی) سروده است. در مقدمه اين دو قصیده يادداشت هاي از سيد على بهبهاني و محمود شهابي درباره مقامات ابوطالب و دو ترجمه ياد شده آمده است. نگارنده در مقدمه، توضيحاتي درباره ابوطالب و قصیده لاميه او آورده و شرح حال و آثار غلامرضا دبیران را بررسی می کند.

کلیدوازه ها: ابوطالب - قصیده لاميه؛ قصیده لاميه ابوطالب - ترجمه منظوم فارسي؛ دبیران، غلامرضا - شرح حال و آثار؛ بهبهاني، سيد على - فضائل ابوطالب؛ شهابي، محمود.

---

\*. کتابشناس و محقق، حوزه علميه قم.

آنچه پیش روی خوانندگان گرامی است، دو ترجمه منظوم فارسی از قصيدة لامیه حضرت ابوطالب است که استاد فقید مرحوم غلامرضا دبیران (۱۲۹۶-۱۳۶۵ شمسی) سروده و به نظر مرحوم آیت الله سید علی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة و استاد فقید دکتر محمود شهابی خراسانی رسانده که به عنوان مقدمه این ترجمه‌ها، مطالبی در مورد حضرت ابوطالب مرقوم داشته‌اند.

آن هنگام که حضرت رسول اکرم ﷺ تنها مانده بود و یاوری نداشت، زمانی که قبیله قریش بر دشمنی با بنی هاشم و پیامبر گرامی اسلام همداستان شده بودند، حضرت ابوطالب علیه السلام قصیده لامیه را در دفاع از ایشان سرود. این قصیده که هماورد ندارد، در شمار شیوازه‌ترین و زیباترین سرودها در عرصه فصاحت و بلاغت و در زمرة نخستین اشعار در مدح و ستایش پیامبر گرامی اسلام است. جناب ابوطالب در این قصیده با اشاره به دشمنی قریش و به بیان اقدامات خود در متحد کردن قومش می‌پردازد، به مناسک و مکان‌های مقدس حج و حرم سوگند یاد می‌کند و پناه می‌برد و حمایت دلاورانه خود را از ایشان ابراز می‌دارد. در مشهورترین بیت آن، سیمای نورانی پیامبر چنین به نظم در آمده است:

و ابیضٰ یستسقی الغمام بوجهه	شمال اليتامي عصمة للأرماء
-----------------------------	---------------------------

سپیدرویی که به احترام او، باران از ابر درخواست می‌شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبان بیوهزنان است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه این قصیده را هم طراز با قصیده امرؤ القیس - که در شمار معلقات سبع است - دانسته است: «في القصيدة اللامية، التي شهرتها



کشهره "قفا نبک".<sup>۱</sup> علامه امینی آن را از قصیده امرؤالقیس نیز برتر می‌داند: «قلت:  
هذه قصیده عظيمة بليةة جدا لا يستطيع يقولها إلا من نسبت إليه، وهي أفحى من  
المعلقات السبع، وأبلغ في تأدية المعنى منها جميعها»<sup>۲</sup>

این قصیده را بنی‌هاشم، نسل به نسل به فرزندان خود می‌آموختند. امام  
صادق علیه السلام می‌فرماید: این قصیده را بیاموزید و به فرزندان خود نیز بیاموزید.<sup>۳</sup>  
مرحوم استاد دبیران در باره اهمیت این قصیده بیان داشته است: «این قصیده از  
نظر شیعیان خیلی اهمیت دارد، زیرا عده‌ای عقیده دارند که آیه مبارکه انک لا  
تهدی من احیبت ولكن الله يهدی من یشاء (سوره قصص آیه ۵۶) درباره حضرت  
ابوطالب علیه السلام است. و یکی هم جسارت کرده و به حضرت علی علیه السلام گفته بود که  
پدرت ایمان نیاورده است. در حالی که حضرت ابوطالب علیه السلام قبل از فتح مکه  
- هنگامی که مسلمین در شعب ابوطالب سه سال در محاصره بودند و حضرت  
امیر علیه السلام شبانه آذوقه می‌آوردند و حضرت خدیجه سلام الله علیها در همان جا  
وفات یافت - این قصیده را در حمایت از پیامبر ﷺ سرود و در شعر نام خدا  
را برده است، پس معلوم می‌شود موحد بوده و رسول اکرم ﷺ را تنها نگذاشته  
است. پس چه کسی از وی به اسلام نزدیک‌تر است؟!»<sup>۴</sup>

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبہ الله، ۵۸۶ - ۶۵۵ ق، (چاپ افست منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی التجفی قم - ایران ۱۴۰۴ ه ق) ج ۱۴ ص ۷۸.

۲. الغدیر في الكتاب والسنّة والادب، العالمة الشیخ عبدالحسین امینی، (قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۳۰ ه ق) ج ۷ ص ۴۵۸.

۳. الصحيح من سيرة الامام على علیه السلام او المرتضى من سيرة المرتضى، السيد جعفر مرتضى العاملی (قم، ولاء المنظر عجل الله تعالى فرجه، ۱۴۳۰ ه ق) ج ۲ ص ۹۸.

۴. ابجد عشق، مقدمه ص «ل».

علامه امینی در اهمیت این قصیده و دلالت آن بر ایمان حضرت ابوطالب نوشته است: من نمی‌دانم شیوه اعتراف و شهادت دادن بر نبوت پیامبر، چگونه است؟ وقتی که در ابیات این قصیده با شیوه‌های گوناگون مطرح شده است. اگر یک اشاره از آنچه بارها در این قصیده آمده، در شعر و یا نثر کسی باشد، بر اسلام او کافی است؛ چگونه همه اشاره‌ها و تصریح‌های این ابیات بر اسلام و ایمان ابوطالب دلالت نکند؟ بسیار عجیب و پند آموز است.<sup>۱</sup>

علی فهمی بن شاکر موستاری چلبیزاده، مفتی سابق اهل تسنن بوسنی هرزگوین که مدتی را به تدریس عربی در دارالفنون تهران گذراند بود، شرحی بر این قصیده به سال ۱۳۲۷ قمری نوشته با عنوان «طلبة الطالب في شرح لامية أبي طالب» که متن آن در مجله الموسوم، شماره ۱۰۰ سال ۱۴۳۴/۲۰۱۳ ص ۳۷-۹۵ منتشر شده است. این شرح، بخشی از کتاب او به نام "حسن الصحابة في شرح اشعار الصحابة" است.

ترجمه این متن به شعر موزون و بر دو وزن جداگانه کاری است که در سرایش آن فیض روح القدس مدد رسانده است. نگارنده سطور با جستجو در کتابشناسی‌های ویژه حضرت ابوطالب، نمونه‌ای برای آن نیافته است.<sup>۲</sup>

۱. الغدیر في الكتاب والسنّة والادب، العالمة الشيخ عبدالحسين امینی، (قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۳۰ق) ج ۷ ص ۴۶۰.

۲. نگاه کنید به:

«معجم ما آلَفَ عنْ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ الْأَكْلُونَ»، عبد الله صالح عبد الله الموسوي المتتفكي، مجلة المرشد، (العددان ۲۱-۲۲)، ۱۴۰۰/۲۰۰۸ق.

«كتابشناسی حضرت ابوطالب علیه السلام»، ناصرالدین انصاری قمی، تشرییه میراث شهاب، سال هیجدهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷۰.

## زندگی نامه مرحوم استاد دبیران

یادآوری می‌شود زندگینامه استاد دبیران در شماری از منابع آمده است.<sup>۱</sup> همچنین دکتر سید محمدباقر کمالالدینی کتاب مستقلی با عنوان "احوال و آثار استاد غلامرضا دبیران" نگاشته و حق مطلب را درباره این شاعر و هنرمند بزرگوار ادا کرده است. آنچه در این مجال می‌خوانید، از مقدمه آثار مرحوم دبیران و اطلاعاتی از خانواده ایشان گرفته شده است.

استاد غلامرضا دبیران از خاندان ولایت و هنر است. ایشان متولد تهران است و ریشه او به روستای نجم‌آباد شهرستان نظرآباد البرز می‌رسد. پدر ایشان میرزا شفیع دبیر افخم (درگذشته ۱۳۳۳ش) از خوشنویسان گمنام روزگار ماست. ایشان قرآن‌کریم و دیوان حافظ و ادعیه و احادیث و مناجات‌های امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی را به خطوط چشم نواز کتابت کرده است. پدر بزرگ ایشان میرزا تقی عنوان نگار دبیر اعلم ساوجبلاغی است.<sup>۲</sup> دبیر اعلم ساوجبلاغی نخستین ناظم نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و مصباح الشریعه است.

میرزا محمد منشی ساوجبلاغی مسئولیت تحریرات محترمانه و رسائل خاصه محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار را به عهده داشته است. پدر میرزا محمد

### رجوع

۱. سخنوران نامی معاصر، سیدمحمد باقری‌قی (قم، دارالعلم، ۱۳۹۱) ج ۱۳ ص ۴۳۳-۴۴۲.
۲. اثرآفرینان؛ زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی)، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸) ج ۳ ص ۲۰-۲۱.
۳. مؤلفین کتب چاپی فارسی، خان بابا مشار (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۲) ج ۴ س ۶۹۴-۶۹۵.
۴. دانشنامه مشاهیر یزد، به اهتمام میرزا محمد کاظمی‌نی، یزد، ریحانة الرسول ﷺ، ۱۳۸۲، ج ۱ ص ۵۷۶-۵۷۷.
۵. مجله پیام بهارستان، تابستان ۱۳۸۹، دوره ۲، سال ۲، ش ۸، صص ۵۶۴-۵۹۳، مقاله‌ی «دبیراعلم ساوجبلاغی و کتاب چاره ساز» شرح کلمات قصار نهج‌البلاغه.

منشی علیقلی و نیای او میرزا عبدالکریم نجم آبادی ساوجبلاغی است. میرزا عبدالکریم از بزرگان حکومت عصر فتحعلیشاه قاجار به شمار می‌آید که به نوشته عنوان نگار، درجه اول خدمتگزاری را داشته است.

شادروان غلامرضا دبیران به سال ۱۲۹۶ خورشیدی در تهران متولد شد. شاعری خوش قریحه، محققی معهد و مترجمی دانا بود که در خانواده علم و ایمان پرورش یافت. از آوان کودکی به فراگرفتن قرآن و تمرین خوشنویسی در محضر پدر و پدربرزگ پرداخت و تحصیلات کلاسیک را در رشته علمی در دبیرستانهای تهران و دوره تحصیلات دانشگاهی را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گذراند. از محضر استادان بزرگواری چون اساتید فقید، ملک الشعراه بهار، عبدالعظیم خان قریب، فاضل تونی، احمد بهمنیار، سید کاظم عصّار و بدیع الزمان فروزانفر کسب فیض کرده و همواره مورد لطف و مرحمت آن بزرگواران قرار می‌گرفت. دروس حوزوی را نیز از برخی اساتید مانند شیخ مرتضی غمامی طالقانی آموخت.<sup>۱</sup>

استاد دبیران به مأموریت‌های دولتی مانند شهرداری در شهرهای مختلف اعزام می‌شد. وی به هر شهر که مأموریت خدمت پیدا می‌کرد، نزد بزرگان علم و دین خوشچینی کرده و خرمن معرفت گرد آورده بود. حضرات آیات: شهید صدوقي، سیدعلی محمد وزیری یزدي، میرزا خليل کمره‌اي، سیدحسين مرعشى شوشترى، شیخ بهاءالدین محلاتی شيرازی، سید روح الله خاتمی، سیدعلی موسوی بهبهانی و شیخ محمد صالح سمنانی مازندرانی، از اساتیدی هستند که آن مرحوم با آنها

۱. زندگی نامه استاد دبیران به قلم فرزندش سرکار خانم دکتر حکيمه دبیران، در مقدمه کتاب ابجد عشق.

ارتباط علمی داشت.

استاد دبیران در شیراز با شادروانان، استاد علی اصغر حکمت و نورانی وصال؛ در مشهد مقدس با بعضی استاد سخن چون دکتر قاسم رسا و احمد گلچین معانی مباحثه و مراوده و مقابله اشعار داشتند.<sup>۱</sup>

استاد غلامرضا دبیران پیش از انقلاب سالیانی به خدمت در دفتر نخست وزیری اشتغال داشت و سپس در سمت شهردار شیراز، معاون شهردار اهواز، معاونت استانداری خراسان، فرمانداری کل یزد و سمنان به خدمت اشتغال داشتند.

در مأموریت کوتاه تبریز با مرحوم استاد سید محمدحسین شهریار ملاقات‌هایی داشتند که اشعار و آثار قلمی به یادگار مانده است. شهریار در قصیده‌ای ایشان را چنین ستوده است:

دگر غلام رضا شهرتش دبیران است

به خط خوش همه سرمشق اهل ایمان است.<sup>۲</sup>

مرحوم دبیران در دوران زندگی پر برکت خویش، مجموعه ارزشمندی از کتابهای چاپی و خطی فراهم آورد. نظر به چیره دستی ایشان در هنر و ادبیات و علوم اسلامی و امور اداری و سیاسی، کتابهای کتابخانه ایشان بسیار ارزشمند و ستودنی است. نمونه‌ای از آثار خطی ایشان با آثاری از پدر و نیاکان خویش که به یادگار مانده، از نظر خوشنویسی و ادبی در شمار آثار نفیس و دست نیافتندی قرار دارد. این آثار بر اساس وصیت نامه ایشان در فروردین ۱۳۹۲ به کتابخانه

۱. همان، ص ۳۷۵-۳۸۵.

۲. مقدمه، ص ح-ز.

آستان قدس رضوی و بخشی از آن به کتابخانه وزیری یزد (از موقوفات آستان قدس رضوی) تقدیم گردید.

همسر ایشان بانوی هنرمند سرکار خانم عفت محمدی (دیبران) نیز در شمار بانوان خوشنویس است که برایشان بهبودی و عافیت آرزو داریم. کتابت قرآنی با ترجمه مشهور الهی قمشه‌ای و قرآنی به ترجمه مرحوم عبدالمحمد آیتی به خط نسخ عالی از آثار قلمی ایشان است.

استاد دیبران به سال ۱۳۶۵ در تهران درگذشت و در آرامگاه بهشت زهراء سلام الله علیها قطعه ۱۰۲ به خاک سپرده شد. خداوند روح ولایی او را غریق رحمت کند.

در این مجال از خاندان بزرگوار ایشان بویژه همسر ایشان خانم عفت محمدی و سرکار خانم دکتر دیبران و دیگر افراد این خاندان که به بزرگ زادگی و هنرمندی و دانشوری شناخته شده‌اند، کمال تقدیر و تشکر داریم، به عنوان "حقیقتة الشکر العجز عن الشکر" از آنان کمال تقدیر و تشکر را داریم.

### آثار و تألیفات

استاد دیبران بر همان رسم کهن خوشنویسی که از نیاکان به یادگار مانده قران کریم، نهج البلاغه، دیوان حافظ، شماری از آثار فاخر را کتابت کرده و هم چنین مرقع‌هایی نفیس به قلم نستعلیق و شکسته نستعلیق و ثلث تحریر نموده است. فهرست ذیل نمونه‌ای از تألیفات ایشان است:

- هزاره در نحو

ترجمه فارسی خلاصه النحو یا الفیه ابن مالک (۶۰۰ - ۶۷۲ ق) به شعر. کتاب الفیه در هزار بیت سروده شده و شروح آن مانند نهجه المرضیه و شرح ابن عقیل

و... (سیوطی) در شمار کتب درسی حزوه‌های علمیه قرار دارد. در ترجمه منظوم این اثر، همان وزن شعری و انتقال مفاهیم بیت به بیت رعایت شده است. استاد دبیران این کتاب را به درخواست آیت الله سید محمدحسن مرعشی شوستری در سه سال (۱۳۶۲ - ۱۳۶۴) به نظم کشیده است. سروden هزاره در نحو، در تهران شب دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۶۴ برابر ۲۷ محرم ۱۴۰۶ ق، به پایان رسیده است.

این مجموعه با خط نسخ و نستعلیق مرحوم استاد دبیران کتابت شده و به صورت عکسی منتشر شده است. در آغاز این اثر، مقدمه آیت الله سید محمدحسن مرعشی شوستری و دکتر مهدی محقق آمده است.

این اثر به کوشش خانم دکتر حکیمه دبیران - فرزند بزرگوار ایشان - در سال ۱۳۷۶ توسط دفتر پژوهش‌های فرهنگی به طبع رسیده است.

#### - ابجد عشق، دیوان اشعار

این مجموعه شامل غزلیات، قصاید، مثنوی‌ها و ترجمه‌های منظوم است. همچنین اشعاری که شاعران دیگر در جواب ایشان سروده‌اند و اشعاری که در رثای ایشان سروده شده، در این دیوان فراهم آمده است. این دیوان در بر دارنده ۷۵ غزل و سی قصیده و ۲۱ مثنوی و ۲۳ ترجمه منظوم است.

سروده‌های استاد دبیران بیشتر در موضوع ستایش مقام اهل بیت علی‌آل‌الله و رثای خانواده و اساتید و بزرگان علم و دین است. ترجمه‌های منظوم ایشان نیز ویژه ادعیه و مناجات معصومین و قصیده‌های شاعرانی مانند بوصیری، حسان، ابونواس و... است.

شماری از تبادل اشعار ایشان با بزرگان علم و ادب مانند استاد سید محمدحسن شهریار، بدیع الزمان فروزانفر، قاسم رسا، علامه محمدصالح حائری مازندرانی،

- انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد در ۴۱۶ صفحه وزیری منتشر شده است.
- تاریخ قرآن کریم که دانشنامه کارشناسی ایشان در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است و در سال ۱۳۲۱ ش به راهنمایی استاد علامه فروزانفر نوشته شده است.
- ترجمه نهج البلاغه. متأسفانه این ترجمه ناتمام مانده و بیش از نیمی از کتاب نهج البلاغه به فارسی ترجمه شده است. ایشان متن نهج البلاغه را به خط نسخ تا پایان خطبه هشتاد و سوم - معروف به الغراء - کتابت کرده و تا نیمه خطبه پنجاه و چهارم به فارسی برگردانده و به خط نستعلیق تحریر نموده است.
- ترجمه منظوم سوره جمعه در آغاز در وصف نماز جمعه و اهمیت روز جمعه در ۱۴۰ بیت، تهران، ۱۳۶۰.
- ترجمه منظوم دعای توسل در ۶۴ بیت سروده شده.
- ترجمه منظوم دعای کمیل در ۱۳۱ بیت در تهران ۲۶ ربیع الاول ۱۳۷۳ مطابق ۱۳۳۲/۹ سروده شده و در همان سال در انتشارات کلاله خاور تهران به خط میرزا شفیع دبیران (دبیر افخم) به چاپ رسیده است.
- ترجمه منظوم دعای افتتاح ۹۶ بیت سروده شده.
- ترجمه منظوم ادعیه روزهای ماه مبارک رمضان در ۲۱۴ بیت سروده شده. ترجمه منظوم دعای افتتاح، دعاهای روزهای ماه مبارک رمضان، دعای کمیل، به کوشش سرکارخانم صدیقه رمضانی (بهروزیان) در سال ۱۳۶۶ در ۶۶ صفحه به چاپ رسیده است.
- ترجمه منظوم زیارت امین الله در ۲۸ بیت در مشهد مقدس به نظم در آمده و تاریخ تحریر آن ۶ هفتم مهر ۱۳۴۸ برابر جمعه بیست و چهارم جمادی الثاني

۱۳۸۷ است.

این اثر همراه با سرودهایی در مدح حضرت امیرالمؤمنین و حضرت سید الشهداء علیهم السلام از مرحوم دبیران و سرکارخانم حکیمه دبیران در تهران به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر.

- ترجمه منظوم مناجات الراغبين در ۱۸ بیت.

- ترجمه مناجات المطعین در ۱۱ بیت.

- ترجمه منظوم دعای فرج در ۱۸ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب

- ترجمه منظوم قصیده لامیه به وزن دیگر که متن این دو اثر در ادامه این مطلب خواهد آمد.

- ترجمه منظوم قصیده برده بوصیری ۱۶۳ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده نونیة العجم در ۴۳ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده مارون بیک عبود ۱۰۹ بیت در مشهد به سال ۱۳۴۶

سروده شده است. این متن ترجمه منظوم قصیده شاعر و دانشمند مسیحی، ساکن

لبنان است که در مدح حضرت رسول اکرم ﷺ سروده شده و ترجمه نشریه قلم

آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای و ترجمه منظوم آن به قلم استاد دبیران است. این

کتاب در تهران، انتشارات اقبال، در ۱۳۸۶ق در ۴۸ صفحه منتشر شده است.

- ترجمه منظوم قصیده علامه محمد صالح حائری مازندرانی در مدح یحیی بن

موسى بن جعفر علیهم السلام ۲۳ بیت.

- ترجمه اشعار غدیریه حستان

- ترجمه منظوم مخمس استاد حاج شیخ عبدالصاحب از شعر ابونواس در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیهم السلام در ۱۲ بیت.

- قصیده موش و گربه، این منظومه به اقتضای موش و گربه عبید زاکانی سروده شده و دارای تصاویری ارزشمند به قلم استاد دبیران است. ترقیمه این منظومه هم زمان با عید مشروطیت در ۲۵ مرداد ۱۳۳۱ است

- ترجمه منظوم زیارت نامه امیرالمؤمنین علیهم السلام به روایت صعصعة بن صوهان. یاد آوری می‌شود آین آثار جز ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر، در کتاب ابجد عشق منتشر شده است.

- یک دوره دستور زبان فارسی به فارسی سره.

- ترجمه کتاب عوامل فی النحو ملا محسن که از کتب درسی حوزه‌های علمیه است.

- ترجمه چند مقامه از کتاب مقامات حریری.

**توضیح در مورد ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب علیهم السلام**  
شماری از بزرگان و دانشمندان در باره این قصیده آثاری نگاشته‌اند؛ مانند شرح قصیده لامیه حضرت ابوطالب علامه سردار کابلی، زهرة الادبا فی شرح لامیة شیخ البطحاء از شیخ جعفر نقدي، قصیده لامیه حضرت ابوطالب از مفتی محمد عباس، طلبة الطالب فی شرح لامیة ابی طالب.<sup>۱</sup>

دو ترجمه منظوم استاد دبیران – که در دو وزن مختلف سروده شده – اینک جداگانه با خط چشم نواز سراینده آن در این مجموعه به چاپ می‌رسد. خطی

۱. معجم ما آلف عن عن ابی طالب علیهم السلام، عبدالله صالح عبد الله الموسوي المتنفكي، مجلّة المرشد، (العددان ۲۲-۲۱)، ۰۰۰۸/۰۰۰۸-۰۰۰۷/۰۰۰۸، ق.س. ۱۴۲۹.



که استاد بدیع الزمان فروزانفر در مدح آن سروده است:

خط چنین شهر هم چنین باید	تیر گو مر سپهر راست دبیر
بر تو تحسین همی کند تقدير	بودی ار در زمان ما قابوس
بر بنان و خط تو دادی بوس	خواستم تا به جایزه سخت
از گهرها بیاکنم دهن	گوهرکان اگر ندادم دست <sup>۱</sup>
هیچ غم نیست گوهر جان هست	

توضیح این که دو ترجمه به سال ۱۳۷۱ قمری = ۱۳۳۱ شمسی به سفارش مرحوم آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای به انجام رسیده چنانکه مرحوم دبیران در انجام هر دو ترجمه و آغاز ترجمه دوم به نام او اشاره کرده است. مرحوم کمره‌ای برای این ترجمه‌های منظوم، مقدمه‌ای مبسوط نگاشته که در مجال دیگر منتشر می‌شود، انشاء الله.

گفتیم که آیت الله سید علی موسوی بهبهانی صاحب کتاب *مصباح الهدایة*<sup>۲</sup> و دکتر محمود شهابی خراسانی پس از دیدن ترجمه‌های منظوم مرحوم دبیران، مطالبی ارزشمند درباره حضرت ابوطالب علیه السلام نگاشتند که اینک در پی می‌آید.

مقدمه آیت الله سید علی موسوی بهبهانی(ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد صلوات الله عليه و آله و سلم و آله الطاهرين. و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

بعد چون جناب دانشمند محترم آقای غلام رضا دبیران - وفقه الله تعالى - را

۱. بخشی از قصیده علامه بدیع الزمان فروزانفر در مجموعه ابجد عشق، ص ۳۸۴.

۲. درباره‌ی این کتاب، بنگرید به مقاله‌ی "گفتاری درباره آیت الله بهبهانی و کتاب *مصباح الهدایة*" نوشته دکتر ماندنی مواسیان در سفینه شماره ۱۵. توضیح این که نویسنده مقاله، خود از شاگردان مرحوم بهبهانی است. (ویراستار)

ملاقات نمودم در مشهد مقدس رضوی علی مشرفه آلاف ثناء و تحيّة، و اظهار داشتند که قصیده لامیه حضرت ابوطالب سلام الله عليه را ترجمه به فارسی نموده و به رشته نظم در آورده، مناسب دیدم که شمّهای از حالات آن جناب راجع به کمال ایمان و مقام شامخ آن بزرگوار، به عنوان مقدمه از برای منظومه ایشان ذکر نمایم.

فی مجمع البحرين در ماده طلب: فی الحديث عن مولانا الصادق علیه السلام: «إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرَوْا إِيمَانَ وَأَظَهَرُوا الشُّرُكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرْتَبَتِينَ». از این حدیث شریف مستفاد می شود که اسرار ایمان حضرت ابوطالب، محبوب و مرضی حضرت پروردگار عالم بوده، به لحاظ این که حمایت و نصرت پیغمبر خاتم ﷺ در اسرار ایمان آن جناب بوده، و فی حدیث آخر: سئل ابو الحسن علیه السلام ما کان حال ابی طالب علیه السلام؟ قال علیه السلام: أَقْرَبَ بِالنَّبِيِّ وَبِمَا جَاءَ بِهِ وَدَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا وَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ. از این حدیث مستفاد می شود که حضرت ابوطالب وصی انبیاء قبل بوده و وصایای آنها به عنوان ودیعه نزد آن جناب بوده که بسیار بپیغمبر خاتم ﷺ پس ایمان آنجناب از اوّل امر بوده، فلم یُشرک بالله طرفة عین.

در ماده جمل؛ پس از ذکر حساب جمل، قال: و منه الحديث: «أَسْلَمَ أَبُو طَالِبَ بِحَسَابِ الْجَمْلِ وَعَدَ ثَلَاثًا وَسَتِينَ إِيَّا عَدَ عَلَى خَنْصَرِهِ وَبِنَصْرِهِ الْوَسْطَى وَوَضَعَ إِبَهَامَهُ عَلَيْهَا وَأَرْسَلَ السَّبَابَةَ وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

و فی حدیث الصادق علیه السلام و قد سئل: انّ ابا طالب اسلم بحساب الجمل؟ قال: بكل لسان. ثمّ قال: و فی مناقب ابن شهر آشوب: روی شعبه، عن قتادة، عن الحسن فی خبر طويل و فيه قال رسول الله ﷺ: يا عم إنك تخاف على أذى أعدائي و لا تخاف على نفسك عذاب ربی؟ فضحك أبوطالب و قال: يا محمد دعوتني و زعمت. انك ناهي، لقد صدقـت و كنت قدماً أميناً، و عقد على ثلاثة و ستين: عقد الخنصر و البنصر و عقد الإبهام على

اصبعه الوسطی، یقول: لا إله إلا الله محمد رسول الله.  
از این حدیث شریف مستفاد می شود که آن حضرت امین بر وداع انبیاء بوده و  
وصی آنها بوده، کما این که حدیث دوّم تصریح به این معنی داشت.

و در کتاب الغدیر و [ابوطالب] مؤمن فرش روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام در رحبه تشریف داشت و در حول آن جناب، مؤمنون مجتمع بودند. در این هنگاه شخصی جسارت نمود و گفت: يا امیر المؤمنین انك بالمكان الذي أنزلك الله وأبوك معذب في النار؟ فقال الإمام علیہ السلام في جوابه: مه فض الله فاك والذي بعث محمداً بالحق نبیاً لو شفع أبی فی كل مذنب على وجه الأرض لشفعه الله، أبی معذب في النار وابنه قسيم الجنة والنار؟ والذي بعث محمداً بالحق ان نور أبی طالب يوم القيمة ليطفئ أنوار الخلاائق إلا خمسة أنوار.

و اخبار در باب ایمان حضرت ابی طالب سلام الله علیه از حد احصاء بیرون است و بسیاری از اخبار از طریق خاصه و عامه در کتاب الغدیر ذکر نموده، هر کس طالب باشد مراجعه به کتاب مزبور نماید.

حرره الأحقر علي الموسوي البهبهاني في ثامن عشر شهر ربيع الثاني ١٣٨٥ في المشهد المقدس الرضوي على مشرفه الآف ثناء وتحية.

### تقریظ مرحوم دکتر محمود شهابی

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشتن در این عصر که توجه و عنایت بیشتر مردم به موضوعات مادی معطوف گشته و کالای علم و ادب از رونق و رواج افتاده است، اگر ذوق لطیف و قریحه سرشار مدد کند و توفیق الهی شامل حال گردد، که امری معنوی و مورد توجه شود و اثری چنین پرمایه و نوباوه [طریف و بدیع] از کسی به وجود آید،

در خور اعجاب و شایان تحسین و تقدیس است.

ترجمه منظوم قصیده لامیة الغراء شیخ اباظح جناب ابی طالب، بزرگ قریش و سرور خاندان عبدالملک و مفخر عبدمناف، پدر بزرگوار حضرت مولای متّقیان علیہ السلام و حامی و حافظ خاتم پیغمبران علیهم السلام که خود از بدایع قصائد عربی و نفایس اشعار بشمار است و به وسیله فاضل کامل و ادیب لبیب آقای غلامرضا دبیران به نظم پارسی به دو وزن مختلف ترجمه شده است، شاهکاریست که اهل فضل و فن، به خوبی حسن قریحه و جودت فکر و احاطه ناظم محترم را بر دو زبان تازی و پارسی متوجه هستند و بدان تصدیق دارند. از خدا توفیق ایشان را در راه نظائر این گونه امور خواستارم. فأَيْدِهِ رَبُّ الْعَبَادِ بِنَصْرَهِ.

۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۱ محمود شهابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَهْمَدَ اللَّهُرَبَ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَسَلَامٌ عَلَى فِرْطِ لَفْظِ نَجْمِ  
 دَائِلِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَهْدَانِهِمْ إِجْمِعِينَ إِلَيْوْمِ الْمَرِينِ بِسْمِ جَنَانِ شَفَاعَةِ  
 حَمْرَمَهِ إِرْغَلِ وَضَارِ دَبِيرَانِ دَفْقَةِ اللَّهِ قَعَلِ مَلَاقَاتِ نَمُودَمِ دَرِشَهِ رَقَدَسِ رَضُورِ عَلَى  
 مَشْفَفِ آلَافِ شَأْنِ، وَخَيْرِ دَانِلَهِ رَدْشَنَدَرِ قَصِيدَهِ لَاسِتَهِ حَضُورُتُ الْبُوْطَلُ لِبَسَامِ اللَّهِ عَلَى  
 تَرْجِيْلِ غَارِيْ بَخُودَهِ وَبِرَشَّهَهِ لَظَهِيرَهِ دَرِدَورَهِ مَنَسِبَهِ دَيْمَ كَشَمَهِ ازْفَالَاتِ انجَابِ رَاجِ  
 بَخَالِ اِيَّاَنِ وَمَقَامِ شَامِ اَنِ بَزِرِ كَوَارِ عَبِونَ مَدَهَهِ ازْبَارِ شَفَوَهِ اِيَّاَنِ وَكَرَنَامِ  
 يَنِ بَجَعِ الْجَرِينِ درِهَادَهِ طَلَبِ يَنِ الْحَدِيثِ عَنْ مَوَانِ اَصَارِقِ عَلَيْهِمْ اَنِ شَدِ  
 اِبِي طَالِبِ شَفَارِ حَاصِبِ الْكَوَفَهِ اِسْرَارِ اِيَّاَنِ وَاظْهَرِ وَالشَّرْكِ فَاتَمِ اللَّهِ اِجْرِهِمْ تَقْنِي  
 اِزَاءِنِ حَدِيثِ شَرِيفِ سَفَارِ مَشِورَهِ كَهِ اِسْرَارِ اِيَّاَنِ حَضُورُتُ الْبُوْطَلُ لِبَسَامِيْ  
 حَضُورُتُ بَزِرِ دَكَارِ عَالَمِ بَوَهِ بَلَاطِ اَنْجَهِيْهِ دَاهِيْهِ وَنَصْرَهِ بَيْلَهِ خَاتِمِ صَمَدِ دَرِسَارِ اِيَّاَنِ  
 اِنجَابِ بَوَهِهِ وَفِي حَدِيثِ اَفْرَسِدَرِ اِيَّوْهِ مَحَنِ عَوْ مَاْكَانِ حَالِ اِبِي طَالِبِهِ قَالَ اَهُ  
 اَهُرِ الْبَنِيَّ وَبَاحَاهِ بَهِ وَرَفِعَهِ الْبَرِ الوَحَادِيَاَيَاَوَاتِهِنِ بَيْهِهِ وَازَاءِنِ حَدِيثِ سَفَارِ  
 مَشِورَهِ حَضُورُتُ الْبُوْطَلُ بِدَجِيْهِ اَنْبِيَادِ قَبْلِهِهِ وَدَحَالِهِ اَنْبَاهِنَوَهِ دَرِشَهِ  
 بَزِرِ اِنجَابِ بَوَهِهِ بَسِيَارِهِ بَسِيَهِ خَاتِمِ صَمَدِ مَسِيَّاَيَانِ اِنجَابِ اَزَاؤِ اَمْلُوهِهِ

فلم يُبرأك بالشطرقة عين ودر ماءه جدر يُرِل ذكرها بجهر قاله مني الحديث أسلم  
 ابوطالب بحسب الوجه وعقد ثمانين وستين اربعين حفصه وبنصره الوطلي ووضع  
 ابا هارثة عليه اوسد الشاب وقال لا الراية الله محمد رسول الله ص43 وفی حدیث ابا هارثة  
 ع و قد سمعت ابا طالب سلم بحسب الوجه قال بكتلسان ثم قال وفي مناقب ابن  
 شهر آشوب روى شعبة عن قتادة عن الحسن في حدیث طه و في قال رسول الله ص43  
 يا عَمِّ اتَّكَ تَحَافَ عَلَى اذْيٍ اعْدَى وَ لَا تَحَافَ عَلَى نَفْكٍ عَذَابٌ بَرِيْبٌ فَخَفَكٌ  
 ابوطالب وقال يا محمد دعوني وزعمت انت ناصحي لغير حسدت وكنت قد ما  
 وعقد على ثمانين وستين عقد اخنصر والبنصر وعقد الابرام في صبغ الوطلي يقول لا الله  
 الا الله محمد رسول الله ص43 وانا ابن حدیث شریف سمعناه منشور کی اخترت این  
 بود رائی امیر المؤمنین ایضا بوده ووصی ایضا بوده کما ذکری حدیث حرم ~~و~~ تصویح این معنی  
 داشت و در کتاب بلطفه و مون من فرشت روایت خوده که حضرت امیر المؤمنین خود  
 رحبه شریف داشت و در حدائق انجناب مونهون بمحض بودند و داین بستان خصی ~~و~~  
 نمود و گفت یا امیر المؤمنین ایضا بالمكان اندر از نزد الله والبک معده شد

حافظ

فعال الامام ع في جوابه روى فضي الله عاك والذى بعث محمد اصمه بالحق نعيلاً لوضع  
 ابي في كل مدنه بخلاف وجه الأرض لشفاعته الله ع ابى سعد بالزار وابنته قسيم الحجۃ و  
 الشاران نور ابي طالب يوم اتفق له مرض لم يطفىء احوالاً اخلاقه ان خمسة الوارواخبار  
 ايمان حضرت ابي طالب سلام الله عليه ازدهر احصاءه بغير دلائله وبسیار ازان خبر  
 از طريق خاصه وعامته در كتاب المقدمة ذكر لمحفوظه هر كسر طالب شبه ووجهه بلسانه  
 ناید حرثه الله عليه المودع عليه في ناس من عشر شهر سبع الفاني في ١٣٨٥ في المشهد العدد الأخضر  
 عن شرفه ألف شهاد وتحية

ای دوست گوش من نیست زاغا ز بر عادل  
 ای دوست رای یکرس مخصوص باشد او را  
 دیدم مودتی نیست دیگر در آن قبائل  
 آزار و دشمنی شان باما شد آشکارا  
 سوگند یادگرد ده بادسته ای بدانیش  
 در صبر بودم و بود این نیزه روان نیز  
 خواهدم بعیشه یاران احضار کردم اخوان  
 برخاستم و رفیم با هم بدرگز خاص  
 و انجاک اشعر و بارگیر نداشتند  
 بر بازو وان نشانه گردند نهاده بربار  
 بینی زنگ مردمه نای ایض  
 برم پناه آنجا پروردگار رامن

زان  
۲۱۹

کان امیر المؤمنین علیه السلام مجتبی آن بیوی شعر  
 ای طالب و آن بد و ن و قال علیه السلام  
 تتممه و علمود اولادکم فانه کان علی دین الله  
 و فیه علم لثیه

سفينة البخارج ۲ صفحه ۸۸

تسوی او کنندیل در بحث حق وبالطل  
 نی جامکش برآرد از تن گه بلابل  
 برکنده ماند دل را یلیبا راز وسائل  
 پدر فرست اند زنگ از دشمن مرايل  
 کر خشم میگزیند از مانسان انامل  
 وین آبدار ششیر میراثم از مقابل  
 جسم تمسک آنکاه بثوب و آن حصال  
 آن جایله که آرد سوگند مردن اغافل  
 در دامن اسافت هم در میل ناصل  
 آرام اشترانی پین شش اندو بازی  
 آویخته گردن چون بُسر از عشاکل  
 از دشنان طاعن وزیر وان بالطل

زان بدرلی که مارا جوید نهان معايب  
 بر غار ثور و بر آنگ کوه شیر افراشت  
 بیست حق آن بیت کاذر میان یکه است  
 بر سینگ اسود آن آنگ که مسحش آرد  
 بر آن اثر که گند است پای خلیل سینگ  
 بر سعیه کله آرد بین صفا و مروده  
 بر راکی که آرد حق خانه خدا را  
 بمشعری که از دور عازم شوند آزا  
 بر آن وقوف کارند بر کوه هاشا شبانگاه  
 بر آن شبی که جمعنه بر متزل منی نیز  
 بر آن گرده کایند با خنگ ناز پرورد  
 بر جره گران تیز کش سر سند یکسر  
 بر قوم کنده چون شب باشد در محصب  
 آن رو حلیف کردند پیان خوش حکم  
 بر آنچ گشت پامال خار و کیاه و اشجار  
 آیا بجز خدا وند از کس پناه جویم  
 بر کام خصم خواهد مارا لعنون براند

برحق  
۲۲۰

وز آنگ کله رای خود را در دین نمود داخل  
 بر آنگ بر جراشد بهم آنگ کشت نازل  
 سو گند بر خدا وند نبود خدای غافل  
 گیرند در میانش هم روز و هم احائل  
 بی پاییزوه پانی مرتبط و غیر ناعل  
 آن دونگار خانه از صورت و تماش  
 و آنکو بند آراید هم آنگ کهست راجل  
 باشد لال آنجا ریز شده مسائل  
 بهماده دسته ارا برسینه رو احل  
 دانی بحرمت آیا بهتر از این منزل  
 اسبان باد پاچون دانه های دابل  
 ریزند بر سر آن بارانی از جنادل  
 آرد گذر بر ایشان حاجج بکر دابل  
 عمدی که باز گرد بر آن په و سائل  
 آنگ که تند رانند چون نعام جافل  
 زان عاذلی که بنود مر خداش در دل  
 برد بترک و کابل خوار و زبون سائل

برحق بیت یاده است کن مکله کوچ آیم  
 برحق بیت یاده است دل نندن احمد  
 پروانه سان بکدش درخاک فخون درآیم  
 تا بر شما بشورند قومی به آهن تیر  
 تا لینه تو ز آید از زخم نیزه برخاک  
 من آنچه سینم آلنون گر جدت شود زیلان  
 با بازوی جوانی پیچون شهاب ثاقب  
 هر روزه و بهه ماه تاسال کامل آید  
 کی ترک سرور خوش یار گفت قومی  
 از آبروی او آب از ابر تیره خواهند  
 از او پناه جویند هلاک آل هاشم  
 یا راججان من تاخت برای سید و بکش  
 بر کاذر تکردن عثمان و قنفه اما  
 فرمان بر زایشان از ابن عبد و خس  
 بس بچاله دیدم ما ز بیع و نوغل  
 گر آن دو را بیسم میزدان مدناید  
 بو عمر درانگر کو جزکین ما نجودید  
 نجوعی سخن براند هر صبح دشت ازما

سرگند  
۲۲۱

جز آن زمان که یکسر باشید در تلال  
 تیروکان و نیزه یا بسید در مقابل  
 دانجا بیم از زیاد است، و هم حلائل  
 چون اشتراک که دارند پشت خوشحال  
 افتدا سب و پر لمع رخ رانند مقابل  
 آمیخته نهایم اسیاف با اماش  
 سالار و حامی حق مرداییں باش  
 گرچه شیم از این سال دامن بالقابل  
 ناموس و آبرو شان در حفظ اوست کامل  
 باشد پناه ایتام هم عصمت ارام  
 باشند در جوارش در رحمت خواهش  
 کن کنین پاکش زیم ماربرای آکل  
 بر سر شاده بودند فرمان آن قبائل  
 اندشه ای ندارند از مابقت تماطل  
 رو تافتند از طا بودند ناجمال  
 پاداش خوش یابند صاعی صیاع کامل  
 خواهید که کوچ آیم در ایل شاه و جمال  
 نجوى کن ای ابا عمر و همکمین تو ز در دل

سوند میکند یاد را کنید دل نمایل و دل  
بنده که کنید مابروی چنگ کرد است  
از بود لیمپر سمعیت چکرد مارا  
بودی تو آنچنان مردگز رای درجت تو  
ای عتبه قول بدخواه در حق ما مگن کوش  
گندشت دروی از مانگردان زاده حرب  
این مردمیکریزد بر بند و آب سر دش  
گوید که چون ملاصع ملاشقیق باشد  
مطعم زبون ناشت در روز داد جوئی  
وان دشمنان سخت چون بر تو روی کردند  
ملعم تراست کرد آنکه ترا برگزینیخت  
پاداش بده ایزد بر عبدش و نوبل  
میران قسطیزدان یک جنکهایز حق  
تابخزند و نادان آنالله برگزیدند  
امر فریخر مالیست زآل قصی و هاشم  
مخزدم و سهم آنون کج میروند ره را  
عبد مناف را کو بهستید هتر قوم  
آری بجان من اینستی فناواری است

بایم  
۲۲۲

آنرا بسین آنرا پسید ابدون حامل  
آنچه میان خشب تل است تا مجال  
آنله که تا حقی روی از حیله چون نحال  
میمود عیش مارا دامن شای تو جا هل  
اور ادر غور شگ است هم گنه هم دغافل  
پنداشت تو ارقیلی است از معادل  
وانگاه گویا زما او پیش نیست غافل  
پوشیده در داز مادل سنگی و دواخل  
اعظام و جایست از من بوده است جلال  
پیکار جوی مردم جنگ آورد مراج  
آن از که ماند تنهای بند و نجات حاصل  
فر جام بدد هشان عاجل بیغ آجل  
وزان صدق او نیز خلق نیست غافل  
بر مانع خلف را وان دسته از غیاطل  
تا پیو قطب باشد در معظم اداول  
شور ازده اند برای خصم شرور خامل  
انبار خود ماند آن ناسان و اغل  
باشید خود را نجام گمراه در مفاصل

با هم گلخانه و جمع یورید، پچوپوین  
عبد مناف را بارقطع رحم گوارا  
محفوظ ماند اینها گر خویش مدیاشیم  
زین پیش بدلوی را بسیار از وسایط  
برهان نیفل باشد از مردمان ناس  
پیغام ده قصی را کرد بهام ما کار  
گرمیریدان شب از دشمنی شیخون  
گراسی بخانه میبود چنگ ایشان  
آنرا کله میشمدم همشیره زاده و پار  
ربط کلاب مرد بیزارگشته ازما  
از برداری ما خواهد گست آن جمع  
ما را میان ایشان حوض سقایه میبود  
نواب و گان هاشم جمع مطیبتند  
خونخواه نیست دشمن یم او نیز خون  
بنی تو نوجوانان ہستکام زرم ہستند  
دشمن کنیز زاده است جمیوه بوده ناش  
ماشیم بس نژاده نسل کرام سادات  
نیکوست ناملذتب فرزند خواهر قوم

آگون زیم جداید چون نعش در ماحصل  
مارار نامودند تنه در این معامل  
دو شید شیر آنرا نوشید غیر باهیل  
کافکند شان سوی مایس باشۀ خلاص  
قوم معدّ بود پست کرحافی است و ناعل  
خود بعد ماجانید خواروز بون خاذل  
مارخ نمی نهفتیم در داخل منازل  
پا پیش چنگ بودیم نزد زن مطالع  
برجان من هر راجح ام خود بود غیر طائل  
قطع رحم نموده خود مانده است خاذل  
وز در درگاه لر زند آن سرکشان جا بهل  
ما از لوئی غالب چون گرو نیم و کا بهل  
هر یک بسان شمشید در دست مرد صاف  
احلاف او نباشدند جز بزره قبائل  
هر یک در زده شیری برآرۀ خرادل  
آل جمع نباشدند جز عبیدیس عاقل  
کامد ناله اقوام ریشان له بواطل  
خرشند و کشیده است شمشیری از حائل

واند حسب از ایشان هم تبر است و فاصل  
هم برادر انش همچون محبت و اصل  
بر وستان بود زیب حلال بس مشاکل  
سخن در تعامل چون جاه او اماش  
آور پر تیش آنرا لرز وی بنو غافل  
باشد شیخ ما را دشام در محافل  
چداست این میند رفت مرد هازل  
دانسته اندیش را منکر تو بر اباطل  
درست تطاول از او مکیار کشت زائل  
کزان و دنایع ردم با ذره و کلاکل  
دین را نماید اطمین حق است غیر باطل  
با شنید چون نیا کان بر کار خیر مایل  
رفزی رسک کن اچار ناگه شوند زائل

گذشت از بیعت آن عقل کامل  
دیران را خلیلا هست نائل

درین سفر از ایشان او از سمه ساتر  
ای روستان بدانید شیدای حدم من  
تا این جهان باید او بجهان جمال است  
در مردمان نیاشد مانند او مؤمل  
او بخود شکیبا است پرداد و فی سکبار  
سوکنده خداوند ترکم شتاب دکار  
پای پر چرخ گردون طا پیر دیم او را  
فرزند نیاشد در نزد مامنzb  
چون گوهر محمد تابید در بر ما  
از پشتیبانی او دیگر خمید پشم  
میزدان بسیاری خوش او را مد نماید  
آنرا دگان چنین اندیخت جوی و راست کار  
کعب لوزی گر آنون جوش خوش داند

تاهیت خلیلا شد نادی دیران  
بر نظم این تصمیده توفیق کشت حاصل

هزار سیصد و هفتاد و یک سال  
ادب آموختن از شیخ الطبع

کان امیر المؤمنین علیه السلام بمحیان یروی  
 شعرا طلب وان بدؤون  
 و قال عليه السلام تعلموه وعلموه اولادکم  
 فانه کان علی دین اللہ و فی علم کثیر و  
 سفنه البخاری صفحه ۸۸

ذارم تا بگوید حق و باطل  
 به چون جامه بود اندز برليل  
 گستن آنمه قرب و مسائل  
 به نیزگت و فسون خصم مایل  
 که در پنهان گزند از خشم انامل  
 بکوتة نیزه و شمشیر نائل  
 تمکت جسته بژوب و مسائل  
 که در سوگند آید مرد ناصل  
 بداطن اساف و کوه ناصل  
 شتر گاپین شش بودند و بازل  
 رطب آوختستی از عاکل  
 زید خواهی که روآرد باطل

خیل لکوش زاول بر عاذل  
 خیل رای هر کس خاص او شد  
 چو دیدم نیشت هری در قبائل  
 برون آنکه اندز پرده آزار  
 بداندیشان مارا جمله به محمد  
 شکیبانی بجان خود خردیم  
 فرا خواندم باعجه ربط ویاران  
 ستاده رو بدان در گاه کردم  
 یعنی راحل آنجا میشود باز  
 نشان بر بازوی مایا بریشت  
 رخمام و حمره براعناق گوئی  
 پناه آنجا بربت الناس بردم

وزان کو کرد درین رأی داخل  
به آن کو بر جا شد و آنکه نازل  
بی زان نیست یزدان پسخ غافل  
مر آنرا نیمروز و هم احافل  
که نم بودش بسای غیر نافل  
که در آن دو بسی باشد تماش  
به آن کاید بندز و آنکه راجل  
آلال آنجاست کش یزدان  
نماده دست بر صدر رواح  
کجا باشد از آن بتر منازل  
چنان نازدگویی بخت وابل  
نشان کید را سش با جنادل  
رسد شان حاج از بکرین وائل  
که براز باز میگردد و سائل  
شتا بان چون شتم خان جا فل  
ملحق عوی بود و قلب عاذل  
بدرب کاپل و ترکیم سائل

وزان بد دل که ماراعیب جوید  
بان کافراشت ثور و هم شیر او  
بیست آن بیت کامند بطن ملته است  
به آن سنگ سیه چون مسح آرذ  
بجای کام ابرا هم برسنگ  
بعیین مروده تاصفا نیز  
بهر کلب که تج بیت آرد  
بان مشعر کرد رو آرذش از دور  
وقوفی را که شب آرذ بر کوه  
شب جمع و منی رانیز سوکنده  
جمعی رز شتاب باد پیما  
به آن جمره گران چون سرمنش  
بلند چون محصب راشب آیند  
دو هم سوکنده پیمان کرده محلم  
به آنچه رستن پامال کردن  
مگر باشد پناهی جز خداوند  
بلکام دشان خواهد که بینند

خدارا ثراز خایان روستاییم  
بیست است که در حفظ محمد ص  
گبردا و بخاک و خون در آیم  
خوشد بر شما قوی بپولاد  
بعاک آید هر آنکو کینه تو راست  
بیزدان گر شود جد آنچه بینم  
بیازوی جوان پیش آینگ  
بهایام و شور سال کامل  
چه کوید قوم ترک سید خوش  
برویش آب زابر تیره جویند  
پناه بینوایان زآل باشم  
اسید و بکار او بر مابی تاخت  
نه عثمان نزد ما آمد نه ققند  
ملحع چون اُبی وابن عید ند  
بدیدیم از سبیع و نوغل آزار  
بدان دودست یاسم اخدا تھا  
بین بوعمر و راکز کینه خواه  
زمان چوی

زمه تاشویه اندر تلائل  
کمانها در زره است و روح عامل  
بریم از یار ابنا، حلال  
خروش اشتاران تحت صلاصل  
زیزه بازیم گرد مقابل  
در آزمیزیم با اسیاف امثال  
شہاب آسا ایں حق جوی باش  
و گردان کشد تاسال قابل  
که او ناموس را باشد موکل  
کنداد ریحان و ارام  
کزویاند بس مهرو فراضل  
بلین تاکله سازد هر آکل  
ولی بردند فرمان زان قابل  
بنده شنیده مان گفت قابل  
نه بامشان مدارا بود در دل  
جزای خوش را گردند تا مل  
بیند مان در اهل شادی مل

ابا عمر وابو ای مرد خانل  
بلی سنش پیدا غیر خانل  
بلند سای احشب تا مجادل  
چور و گل و آندی از ما چون محائل  
زراشی و حست بدیش حاصل  
پاز رنگ است و کین لذب و خال  
که گوئی بود قیلی از مقاول  
پیامش آنکه از ما نیست غافل  
نهان سازد شدیدات دو اخ  
بزرگت داشتم من در جلائل  
هم از آن جنگ بیوان مساجل  
زتهنه ای نگردد هیچ حاصل  
ده بیزان بزودی غیر آجل  
بدان فزان که باشد غیر غافل  
بجای مانبی خلف و غیاطل  
بجز ما درگران کار او اهل  
بما شورا نده خصم پست خامل

زمانجوی کند هر صحیح و هر شام  
خورد سو گندلش کین نیست ما را  
برا او زکینه مانگ گشته است  
پرس از عتبه کز سعیت چکردی  
نه نادانی تو آن مردی که ما را  
گفت بدمل ای عتبه مده گوش  
زمگلذشت ابوسفیان و فرات  
بنجد و آب سردش میگیرد  
مناصح و ارجوید او شفیق است  
نه خواری دیدی ای مطعم زیارتی  
ز روز دشمن سرخت یاد آر  
کشندت بینجا از ستم قوم  
بعینس و نوغل کیفر به  
بدان میزان که قسط محض باشد  
چنان بخرد بود قومی که بگزید  
صیم هاشم و آل مقصی کیست  
براه کج فتاده سدم و مخزوم

شما عبد مناف ای زیده قوم  
 بجهان من کداین عجز و فتو است  
 شما بودید چون عقد شریا  
 گوارا بادتان از ما بریدن  
 نمه رفتار تان گردد ذخیره  
 تویی راز و سلط بود بسیار  
 نهل از مردمان بد سکالند  
 قصی را کوبسان میرسد کار  
 شما را شب رسیدی گریشخون  
 به جنگی شما را پیش بودیم  
 هر آنگویار و خواهرزاده میبود  
 کلاب از ما همانگاشته بیزار  
 پاشد جعثان گر صبر آیم  
 در ایشان بودمان حوض مقایه  
 نه خونخواه و نه خویزند ایشان  
 تو سپنداری جوانانند در زرم  
 کنیزک زاده خصم هند کی مام

ولی  
۲۲۹

میا میزید بانا اصل و اغل  
 گمراهی کشد اندز مفاصل  
 کمنون چون نفس مانده در محل  
 رکاردید مارا در معامل  
 سپس دوشید آنرا غیر باطل  
 بنا افکنند شان باز حاصل  
 معد دون تر زیر جافی فاعل  
 پس از ما خوار میماند و خاذل  
 نه پنهان میشیم اندز مداخل  
 اگرچه نزد نسوان مطفل  
 بجانم یافیمیش غیر طائل  
 رحم راقطع کرده مانده خاذل  
 گریزند آنمه بد خواه جا هل  
 زغالب گردیم و هم گوا هل  
 بود منظور شان شر قبائل  
 در زده شیر بر لحم خرادل  
 صحیح زاده عبید قیس عاقل

۱۴۱

آخرين وصي حضرت ابراهيم

بهنه نالند زايشان در بواطن  
در خشان سيف بروون از حامل  
که در بحجب او هست ناضل  
برادرهاي او را چون مواصل  
بياران زينت و رب المشكل  
اگر سخنده جا بهش را امايل  
پرسته آنکه راز زينت عافل  
بودنگك مشاعر در محامل  
بود اين چند نباشد قول هايل  
توجه زينت بر قول اباطل  
از اودست تطاوی شت زايل  
که گوشيم گلبو مان و کلا کل  
کند اظهار دين غير باطل  
پنيكك چون نيا کاند مายيل  
بروزي ناگهان گردند زايل  
بعد انتشده توفيق حاصل  
گذشت از هجرت آن عقل کامل

۱۳۷۱

ادب آموزتن از شیخ الطبع  
بیزان راخیل لایت نائل

ولی مانع سادات کراميم  
ملذت نیست خواهزاده قوم  
رساتر باشد او از سر بلندان  
بجان من منم شیداي احمد  
هماره او جوان این جهان است  
چو او نبود موئل مردمان را  
شکیبا بجزد و دانا و پرداد  
میزدان ترسم ار آرم شتابی  
مرا در پيردي آريم هر حال  
بدانستند او نبود ملذت  
چو در مالو هر احمد تابسيه  
ز پيشيانش پشم تکان شد  
بياري رستکارش داد ايزد  
گرامي راد مردان استوارند  
خروشی گر بود كعب لوتی را  
بیزان را نظم اين قصيدة  
هزار و سیصد و هفتاد و یک مال

۲۴۶